**جلسه دوازدهم: انسان قبل از دنیا**

علامه سه رساله دارد به نام های 1.انسان قبل از دنیا.2.انسان در دنیا.3.انسان پس از دنیا

محوریت بحث قرآنی است:

دانستن سابقه ی انسان مهم است.ظرفیت های انسان را متناسب با سابقه ای که ما برای انسان درنظر می گیریم ،می توانیم تحلیل کنیم.

* در نظریه داروینی و تکامل سابقه ی انسان به عالم ماده برمی گردد.انسان ادامه حیوان است.در فضای مدرن همه ی ابعادانسان را در افق غریزه و ماده و دنیا تحلیل می کنند.
* ما این نظر و دیدگاه را قبول نداریم و انسان را فقط دارای بعد مادی نمی بینیم ؛اما مقابل آنها از بعد مجرد انسان نام می بریم.مشکل همین مجرد است.

یک نکته اینکه علم تربی واقعا پیشرفت کرده است.مایک جاهایی را متوجه نشدیم و آن را تحلیل غیبی کردیم و واقعا نیاز به احاله غیب نبود.آنوقت علم پیشرفت کرد و آن را تحلیل مادی کردو گمان کردند که همه ی غیب همین است.البته با این پیشرفت علوم در درازمدت معلوم می شود که غیر از این ماده عالم دیگری هم هست و یکک خبری بیرون از ماده هست ولی ما هم بایستی تحلیل دقیقتری از ابعاد دیگر انسان بیابیم. در بحث مجرد ما یک تعریف سلبی فقط ارائه می دهیم؛ مجرد یعنی چیزی که مادی نیست ،ذو ابعاد ثلاثه نیست.از آنجا که تعریف واضح و ایجابی از آن نداریم آنقدر مفهوم سلبی وسیع شده است که هرآنچه مقابل ماده است ویا آن را نمی فهمیم در آنجا قرار می دهیم.بعد،چیزهایی نظیر خدا،فرشتگان،معدوم، انرژی و... همه در یکجا قرار می گیرد که برخی شان یا اصلا وجود ندارند یا اینکه معنایی که ما اراده کردیم ندارند.خصوصا اینکه با پیشرفت علوم جدید مکشوفاتی هستند که با تعاریف قدیمی از ماده همخوانی ندارند با اینکه از نظر ما مجرد نیستند مثل انرژی.چون مجرد ما مبهم مانده عده ای مجرد را مساوی انرژی گرفته اند.

آن زمان است که می گویند علم جلو می آید و دین عقب می رود.اکنون با علومی نظیر غلوم شناختی انسان را مادی تعریف می کنند و با اثبات گزاره های جدید حسی و تجربی به گزاره هایی که ما برای دین تعریف کرده ایم خدشه وارد می کنند.

گویی با شناسایی عالم ماده از مجردات کم می شود و آنهایی را که ما به صرف نفهمیدن در زمره مجردات محسوب می کردیم در قلمرو ماده وارد می کنند .غرض اینکه درست است که سابقه ی انسان مادی نیست و ابعاددیگری دارد ولی صرف اینکه بگوییم مجرد است کافی و قابل تحلیل نیست.

تحلیل های قرآن از انسان قبل از ورود به دنیا می تواندگزاره هایی به ما بدهدکه آن ابعادغیرمادی انسان را کاملا تحلیل کنیم.

در سه سوره بقره ،اعراف و حجر آیاتی را بررسی می کنیم:

سوره بقره:

غالبا از آیه 30 درباره خلقت انسان شروع می کنند ولی به نظر ما باید از دو آیه قبل شروع کنیم.

كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ.(28)

هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۲۹﴾

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿۳۰﴾

وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۳۱﴾

قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴿۳۲﴾

قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ ﴿۳۳﴾

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ ﴿۳۴﴾

وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿۳۵﴾

نکات آیات

1. احیای اموات؛ باید ببینیم ادوار حیات انسان چگونه است.«اموات بودید»و سپس«می میرانیم شما را» این موت به چه معناست؟اموات بودید یعنی بالاخره یک چیزی بودیم.این چه طور چیزی بودیم؟احیای اموات با حیات برزخ ی چه فرقی دارد؟
2. آفریدن همه چیز در زمین: خداوند می فرمایند ما در زمین همه چیز را قرار دادیم سپس خواستیم که انسان را درآن خلیفه قرار دهیم.خلاف تئوری داروینی که انسان را ادامه ی انواع حیوانات در زمین می داند.
3. پروردگار تو:ربک، با بقیه اصطلاحات رب الناس،رب العالمین،...چه فرقی دارد؟این اضافه باید یک شناختی را ایجادکند .این نشان می دهد که خداوند انسان را در بالاترین افق وجودی یعنی پیامبر اکرم شرح می دهد چون اشاره ک به پیامبر(ص) است.
4. علم خداوند وتعلیم اسماء: در این آیات از مشتقات علم سخن بسیار است.خداوند علیم است و چیزهایی در مورد انسان می داند که فرشتگان نمی دانند و نمی توانند بدانند .فقط انسان می تواند بداند آنهم با تعلیم اسماء.انسان زبان دارد و می تواند با آن علمش را منتقل کند.تفاوت انسان و غیرانسان اینکه انتقال علم می دهد.این تعلیم اسماء رکن انسان شناسی می تواند باشد.
5. انباء:آنچه انسان انجام داد انباء بود.می توان گفت که فرشتگان خبرنداشتند بعد خبردارشدند.
6. سجده فرشتگان: انسان بر کل عالم می تواند سلطه یابد.او مقامی دارد که فرشتگان براو سجده می کنند.با این شان می تواند مسلط بر عالم باشد وگر نه در عالم طبیعت حیوانات دیگر تسلطشان بیشتر است.

سوره اعراف:  
قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ(12)

قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿۱۶﴾

ثُمَّ لَآتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ ﴿۱۷﴾

وَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْآتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ ﴿۲۰﴾

سوره حجر

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ ﴿۲۸﴾

فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ ﴿۲۹﴾

فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ ﴿۳۰﴾

إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى أَنْ يَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ ﴿۳۱﴾

قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا لَكَ أَلَّا تَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ ﴿۳۲﴾

قَالَ لَمْ أَكُنْ لِأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ ﴿۳۳﴾

1. ابلیس

* در راه مستقیم می نشیند.اصلا هر چه جامعه راستتر باشد بدی در آن شدیدتر است.مثلا منافق در حکومت علی است یا معاویه؟هر چه پا در راه راست بگذاری شیطان جدی تر می شود.
* شیطان انسان را در افق طین تحلیل می کند یعنی همان تحلیل داروین.اگر قرار به همین بعد حما مسنون باشد انسان نمی تواند بر همه عالم مسلط باشد.
* هنگامی که« سویته ونفخت من روحی » خداوند دستور سجده دادند نه به موجودی که «من صلصال من حما مسنون».یعنی چنین موجودی شایسته سجده ی فرشتگان- مدبرات امور - است. ولی شیطان گفت من به «من صلصال من حما مسنون»سجده نمی کنم.
* مهمترین برنامه های شیطان:برهنگی و اخلاق سکولار.

«پس شيطان آن دو را وسوسه كرد تا آنچه را از عورتهايشان برايشان پوشيده مانده بود براى آنان نمايان گرداند و گفت پروردگارتان شما را از اين درخت منع نكرد جز [براى] آنكه [مبادا] دو فرشته گرديد يا از [زمره] جاودانان شويد ».

یعنی شیطان نمی گوید هوسران و بد باش .می گوید فرشته شو! اولا مقام فرشته از تو بالاتر است ودوم اینکه از راهی که من می گویم نه از راهی که خدا می خواهد برو.خدا باید به اخلاق مقید باشد!اخلاق علیه دین،امروزه از حربه های قوی است.

* شیطان از همه جهات هجوم می کند:ازروبرو و آرزوها،از پشت سر و تکیه گاه ها،ازچپ و امیال دنیوی و از راست یعنی دین. مهمترین صف جهنم آنهایی هستند که از راه یمین فریفته شده اند.شیطان هجوم می کند و مانع شکر می شود.شکر یعنی استفاده صحیح از نعمتهای داده شده.

1. عهد و میثاق

وجود قانون یعنی منع و تشریع.قانون در بهشت نخستین چه معنایی می تواند داشته باشد؟

قانون از ویژگی های انسان است.قانون به معنای شرطی کردن نیست؛این را حیوانات نیز دارند.افق انسانی قانون چطور تحلیل می شود؟چرا انسان می تواند قانون گذار باشد/به خاطر اختیار.اختیار هم درساحت اعتباریات است.

1. سکونت،خوردن،پوشیدن و ازدواج

اینها اموری هستند که شدیدا فرهنگی اند اما ما فقط در ساحت مادی انسان آنها را تحلیل می کنیم.اینها بسیار اهمیت دارند وبا مسکن حیوانی که حفاظت از طبیعت است،غذا و جفت گیری حیوانی که غریزی است متفاوت است.مساله ی پوشش هم که خاص انسان است.

1. لغزش

اموری مثل ظلم یا توبه در مجردات چگونه توجیه می شود؟در مجردات فقط جنبه ی مثبت را نباید لحاظ کرد.